



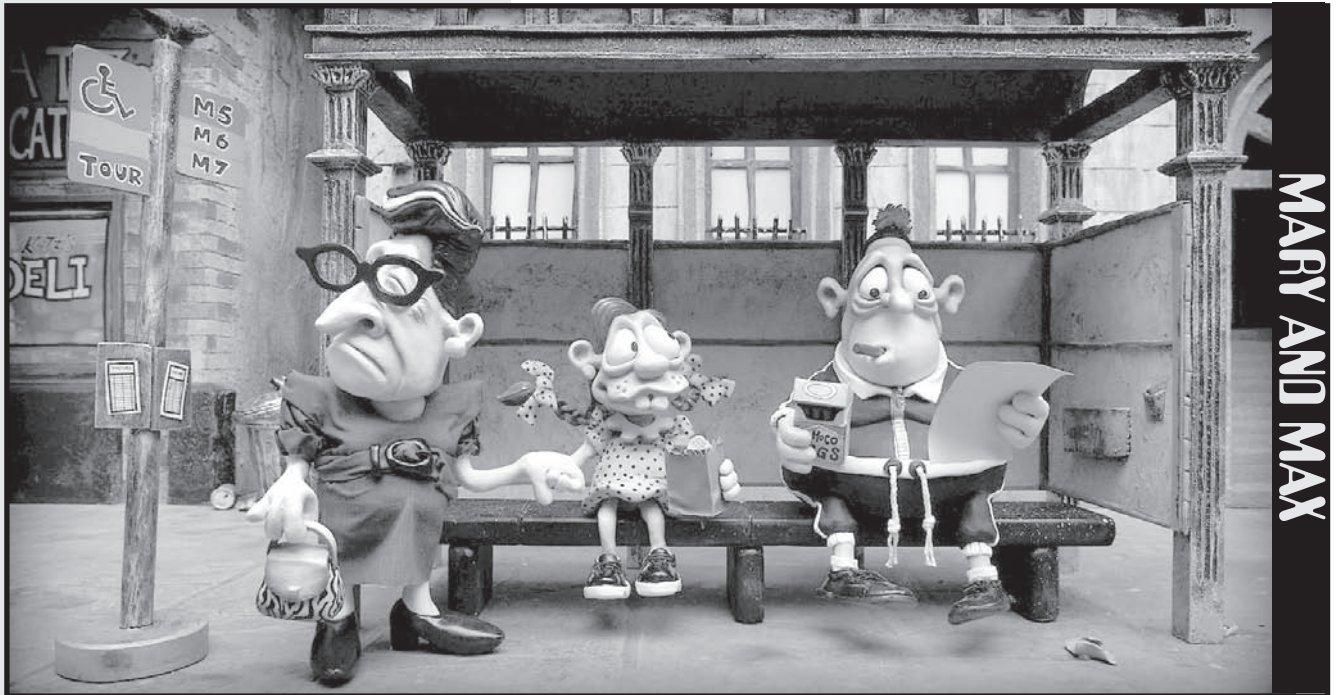
نگاهی به فیلمنامه «مری و مکس»

## یک بابا لنگ دراز چاق و خپل!

سعید مستغاثی

www.smostaghaci.persianblog.ir

در این سو و آن سوی دنیا که ظاهراً هیچ گونه سختی هم با یکدیگر ندارند. یک دختر بچه هشت ساله در حاشیه ملیورن استرالیا به نام مری دیزی دینکل و دیگری مردی چاق و ۴۴ ساله در نیویورک آمریکا به نام مکس جری هورویتز که به طور تصادفی و به وسیله نامه‌ای که به طور اتفاقی مری (آن هم از طریق آدرسی که به گونه‌ای شانسی از یک دفترچه تلفن آمریکایی جدا کرده) برای مکس می‌فرستد، با یکدیگر آشنا می‌شوند و رابطه‌ای مکاتبه‌ای برقرار می‌کنند. نوعی رابطه از نوع بابا لنگ دراز با جودی ابوت در داستان معروف جین وبستر، با این تفاوت که بابا لنگ دراز، جودی را از یتیم‌خانه‌ای نجات داد و زندگی جدیدی (البته از نوع مادی) به او بخشید و مکس هورویتز، مری را از خانه‌ای که تفاوت چندانی با یتیم‌خانه نداشت، رهایی بخشید و نوعی زندگی معنوی تازه به او نشان داد. البته یک فرق دیگر مری و مکس با قصه بابا لنگ دراز این است که نامه‌نگاری‌های جودی و بابا لنگ دراز،



MARY AND MAX

یک طرفه بود و تنها به نامه‌های بدون جواب اکتفا می‌شد، ولی نامه‌هایی که مابین مری و مکس رد و بدل می‌گردد، علاوه بر دو سویه بودن، از ضمیمه‌ای مانند خوراکی و یادگاری هم برخوردار است.

مادر مری یک زن الکلی است و روزگار را از طریق دزدی در فروشگاه‌ها می‌گذراند و پدرش پس از بازنشستگی از کارخانه چای کیسه‌ای و دل‌مشغولی تاکسیدرمی پرندگان، به فلزیایی برای دست یافتن به ثروتی هنگفت می‌پردازد که در اثر حادثه‌ای کشته می‌شود و مادر هم پس از چندی به خاطر افراط در مصرف الکل و خوردن اشتباهی مواد سمی، مری را ترک می‌کند. اما پیش از این که وقایع فوق رخ دهد هم مری در یک تنهایی عمیق و کشنده، فقط با یک امید، روزگار سپری می‌کرد که حتی برای خاطر آن امید، دست به کار پخش نشریات و جمع‌آوری دستمزد حاصل از آن زد.

در همان سال ۲۰۰۳ که انیمیشن کوتاه **هاروی کرامپت** اسکار بهترین فیلم کوتاه انیمیشن را دریافت کرد، تصور این که در آینده‌ای نزدیک، سازنده آن یعنی آدام الیوت در عرصه‌های مهم‌تری استعداد و ظرفیت‌های خود را ارائه کند، چندان دور از ذهن نبود. **هاروی کرامپت** ماجرای زندگی عجیب مردی بود که در دوران کودکی و بعد از رخ دادن یک تراژدی در زندگی‌اش از اروپای مرکزی به استرالیا مهاجرت کرد. این انیمیشن ۲۳ دقیقه‌ای علاوه بر جایزه اسکار، ۱۸ جایزه دیگر را برای آدام الیوت به ارمغان آورد و موجب شهرت بسیار برای او گشت.

از همین رو می‌توانستیم حدس بزنیم که نخستین انیمیشن بلند الیوت، اثر قابل توجهی باشد. و حالا پس از گذشت شش سال و از سر گذراندن دو کار تلویزیونی، **مری و مکس** ساخته آدام الیوت اثری قابل توجه و بحث‌انگیز برپرده سینماهاست. انیمیشنی که پیش از قرار گرفتن در فهرست ۲۰ تایی بهترین انیمیشن‌های اسکار ۲۰۱۰، جایزه اول جشنواره انسی و خرس کریستال جشنواره برلین را هم از آن خود کرد.

**مری و مکس** مانند کارهای قبلی آدام الیوت، انیمیشنی خمیری و با استفاده از روش تک فریم ساخته شده است و بازهم ماجرای عجیب را روایت می‌کند؛ این بار درباره رابطه دو نفر

قاب دوربین قرار گرفته، ناگهان با صدای شلیک گلوله‌هایی که تابلوی فوق را سوراخ سوراخ می‌کنند، به خیابان‌ها و ساختمان‌های سر به فلک کشیده شهر پرتاب می‌شویم. شهری که گویا طاعون زده است و اغلب در تاریکی شب خود را نشان می‌دهد. از درون چنین شهری تنها می‌توان به متکدیانی زشت‌رو در کنار خیابان رسید و خیابان‌هایی که مملو از آشغال و کثافت است. حتی مجسمه آزادی نیز با هیبت و قیافه‌ای مهیب به چشم می‌خورد.

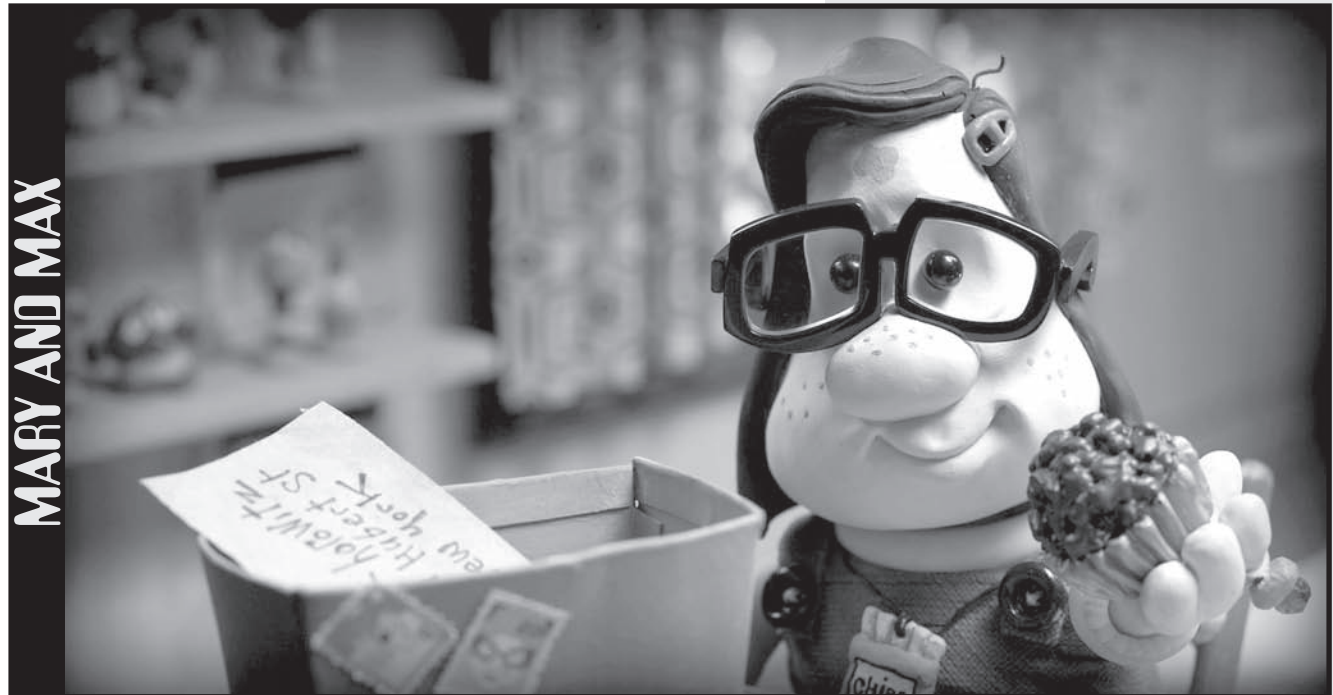
چنین تصویری از کلان‌شهرهای امروز جامعه غرب به خصوص نیویورک، تماشاگر را به یاد فیلم‌های مارتین اسکورسیزی (مانند **راننده تاکسی، بالای شهر، پایین شهر، بیرون آوردن مردگان** و...) می‌اندازد که چهره‌های سیاه و تاریک از این جوامع به نمایش گذاشته‌اند. آدام الیوت با این شیوه ورودیه به نیویورک در کمترین زمان و با حداقل نما، محیط زندگی دیگر شخصیت اصلی داستان یعنی مکس را برای مخاطب روشن می‌کند. همان گونه که معرفی مری نیز با نماهایی از محیط پیرامونی مکان زندگی او در اطراف شهر ملبورن استرالیا آغاز شده و سپس به خانه و اتاق مری می‌رسد. (نمونه‌های ارزشمند این نوع معرفی و ورودیه شخصیت‌ها را می‌توان در آثار آلفرد هیچکاک سراغ گرفت).

به تدریج متوجه می‌شویم مکس نیز در این گوشه به اصطلاح متمدن دنیا در برخی از دل‌مشغولی‌های مری شریک است. از جمله؛ او هم به کارتون **دابلت‌ها** فوق‌العاده علاقه دارد (چرا که برخلاف آدم‌های دور و برش، افراد قانونمندی هستند و خود را به یکسری اصول پایبند نشان می‌دهند، آن چنان که

و آن امید رابطه‌ای پستی با مکس در هزاران کیلومتر آن سوتر بود که زندگی را برای او معنی می‌بخشید؛ معنایی که او را به نویسندگی و سطوح بالای علمی در دانشگاه و رشته روان‌شناسی رساند.

آدام الیوت در **مری و مکس** دو دنیای متفاوت را ترسیم کرده، دو دنیایی که با وجود تمام تضادها و تناقض‌ها اما در ماهیت و درون‌مایه اصلی دقیقاً به هم شبیه هستند و همین شباهت درونی و ریشه‌ای است که این دو دنیا را در جهان بلبشو و آشفته پیرامونی‌شان به یکدیگر نزدیک ساخته و در نهایت کنار یکدیگر قرار می‌دهد اگرچه یکی ظاهراً مرده باشد و دیگری زنده و تنها در چنین حالتی به پیوند عینی برسند. اگرچه سال‌ها قبل، پیوند ذهنی آنها برقرار شده است.

اولی؛ دنیایی ساده و قهوه‌ای رنگ مری دیزی دینکل در استرالیاست با همه آرزوها و دلخوشی‌هایی که دارد؛ از جمله تماشای مجموعه کارتونی **دابلت‌ها** (به دلیل این که اولاً برعکس



آرزوی مکس برای یک جامعه ایده‌آل است) و یکی از مهم‌ترین کارهای روزانه‌اش تماشای این کارتون از تلویزیون محسوب می‌شود. او مثل مری، کلکسیونری نیز از عروسک‌های **دابلت‌ها** (البته از نوع واقعی) در قفسه‌های اتاقش چیده است. مکس به شکلات (منتها از نوع هات داگ شکلاتی) نیز علاقه‌مند است. او هم مانند مری، هیچ دوستی ندارد و با تنهایی خودش و تعدادی حیوان خانگی از جمله یک طوطی، تعدادی حلزون با اسامی دانشمندان بزرگ، گربه‌ای یک چشم به نام هال (همتای جوجه خروس مری) و یک ماهی به نام هنری روزگار می‌گذراند. (که مرتب به دلایل مختلف می‌میرد و ماهی دیگری جایش را می‌گیرد تا فقط شماره عدد نسل هنری‌ها اضافه شود، مثل هنری هشتم و هنری نهم و...!)

مری شغل‌های متعددی را تجربه کرده، از جمع‌آوری بلیت مترو گرفته تا مارک زدن روی فریزری و تا عضو هیئت منصفه دادگاه شدن و تا... البته همواره از بی‌نظمی و شلختگی و عدم رعایت قانون از سوی دیگران در عذاب بوده است. از همین رو معمولاً طی روز ده‌ها ته سیگاری را که به روی زمین انداخته شده برمی‌دارد و در آشغال‌دانی می‌اندازد.

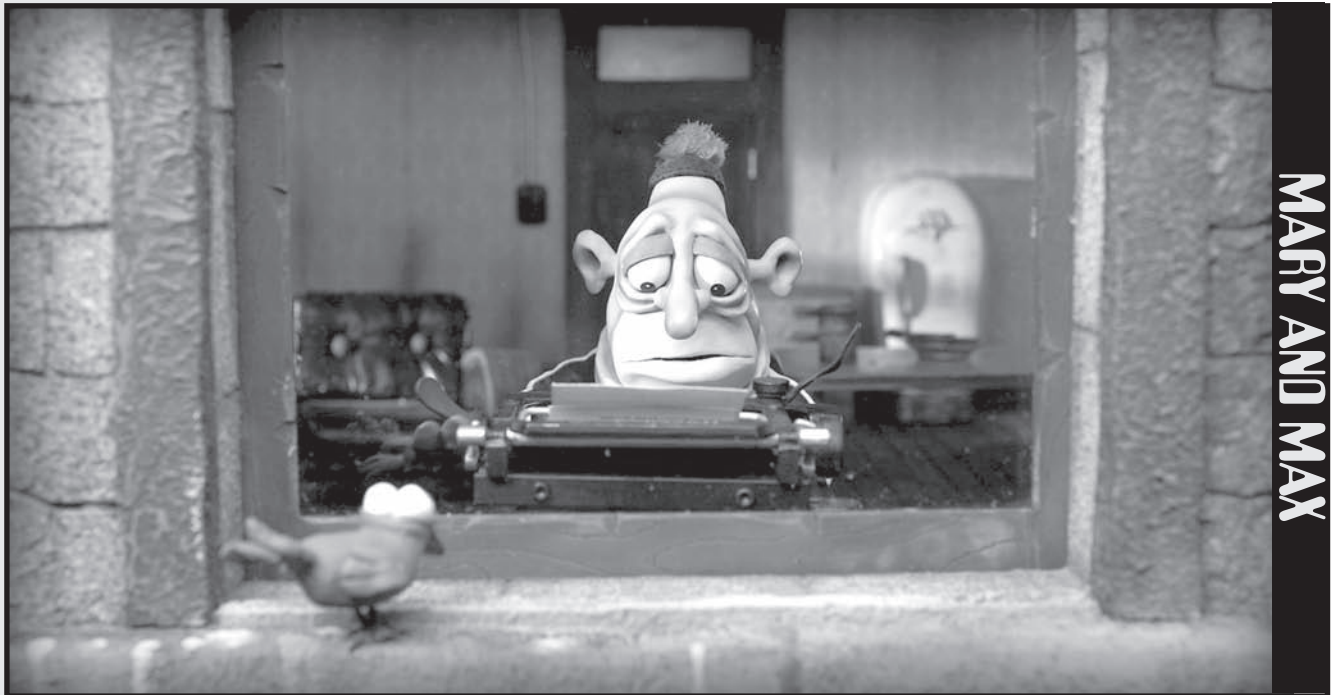
آدام الیوت تقریباً در ۱۰-۱۵ دقیقه همه این اطلاعات را به تماشاگر منتقل می‌کند. روایت براساس گفتار یا نریشن سوم شخص یا دانای کل است و او همه قصه را جزء به جزء روی تصاویر مربوط بازمی‌گوید. دو شخصیت اصلی در همان سکانس‌های نخستین از طریق نریشن

مری دوست‌های زیادی دارند و ثانیاً عاشق هم می‌شوند) که عروسک‌هایش را نیز خودش با وسایل دورریختنی ساخته و گوشه اتاقش قرار داده، همچنین خوردن شیر غلیظ و شکلات در کنار جوجه خروسش، تماشای پسر همسایه دیمین که لکنت زبان دارد و بالاخره همسایه‌های دیگر، پیرمردی معلول به نام لن هیسسلوپ که از بیرون خانه‌اش می‌ترسد و هرگز آن را ترک نمی‌کند. از همین رو، نامه‌ها و بسته‌های پستی را مری با گرفتن ۵۰ سنت به دستش می‌رساند.

دوم؛ دنیای بدهیبت و سیاه و سفید نیویورکی است که مکس جری هورویتز در آن زندگی می‌کند، اگرچه خودش به هیچوجه با آن سازگار نیست. از همین رو او هم مثل مری هیچ دوستی در آن کلان‌شهر بی در و پیکر ندارد. ورودیه آدام الیوت در **مری و مکس** به نیویورک، نامتعارف و سیاه‌گونه است. در حالی که تابلوی «به نیویورک خوش آمدید» در

روی کلاهش قرار می‌دهد و تنها در مواقعی که از دست مری دلخور و ناراحت است، برش می‌دارد. اما دنیای مدرن مانع تداوم همین رابطه می‌شود و مری در دانشگاه برای ارائه پایان‌نامه‌اش (در زمینه یکی از مسائل روان‌شناسی) مکس را سوژه خود قرار می‌دهد و براساس زندگی و روحیات او، پایان‌نامه را می‌نویسد و حتی در تیراژ وسیع منتشر می‌کند. این موضوعی است که مکس را به شدت آزرده کرده و موجب قطع رابطه‌ای طولانی بین آن دو می‌گردد. قطع رابطه‌ای که مری را پس از یأس و ضربه روحی عمیق و همچنین فرار شوهرش، تا مرز خودکشی پیش می‌برد. ولی سرانجام باز هم این مکس است که می‌بخشد و مری را از یک فاجعه نجات می‌دهد. او سعی می‌کند این حسن نیتش را با فرستادن همه عروسک‌های **دابلت‌ها** که همواره در اختیار داشتن کلکسیون از آنها یکی از سه آرزوی مهم زندگی‌اش به شمار آمده (دو آرزوی دیگر، اول یافتن یک دوست و دیگری

و محیط پیرامونی از جمله شهر و محله و خانه و اتاق و همچنین دغدغه‌ها و سرگرمی‌ها و البته نخستین نامه‌نگاری‌ها، معرفی می‌شوند و نامه‌ها مثل نامه‌هایی که جودی ابوت برای بابا لنگ دراز می‌نویسد، لحظه به لحظه آنها را به همدیگر نزدیک‌تر می‌کند و تماشاگر در طول این نامه‌نگاری‌ها (که تنها روایت درون اثر از گذر زمان و سیر داستان است) مراحل رشد و فراز و نشیب‌های زندگی مری را طی ۱۷-۱۸ سال پی می‌گیرد. مری و مکس در واقع تنها شخصیت‌های این انیمیشن به شمار می‌آیند و بقیه شخصیت‌ها، بدون هیچ گونه داستان شخصی یا قصه اضافی در خدمت هر چه عمیق‌تر کردن شخصیت این دو قرار می‌گیرند؛ از مادر و پدر مری و یا دیمین در استرالیا گرفته تا آپوی و آن گدای کنار خیابان و حتی حیوانات خانه مکس که هر یک بنا به پتانسیل خود در این شخصیت‌پردازی پیچیده سهیم هستند. حتی کارتون **دابلت‌ها** و آن مسابقه لاتاری تلویزیونی (که هر بار مکس یک شماره برایش انتخاب می‌کند و هر بار هم بازنده آن است)، در پرداخت دو شخصیت اصلی نقش خود را ایفا می‌کنند. از این لحاظ فیلمنامه **مری و مکس** یکی از هوشمندانه‌ترین فیلمنامه‌های سال‌های اخیر خصوصاً در زمینه انیمیشن محسوب می‌شود. آدام الیوت ناچار بوده بنا به شرایط یک انیمیشن، تمام محدودیتی را که در استفاده از بازیگر و حرکات دوربین (به دلیل نوع انیمیشن خمیری و استفاده از سیستم ساختاری تک فریم) وجود دارد، به همین شخصیت‌ها و شخصیت‌های



فرعی و البته نربشن و مونولوگ‌های دقیق و ظریفی که از خواندن نامه‌ها حاصل می‌شود، منتقل کند. این متن نامه‌ها بدون آن که از هیچ نوع شعر یا شعار و یا حرف مستقیم استفاده شود، در لابه‌لای نقل دل‌مشغولی‌های مری و مکس، علاوه بر بازگشایی گوشه‌های پنهان شخصیتی هر یک از آنها، رابطه دوستانه‌شان را نیز پله به پله شکل بخشیده و در یک سیر دیالکتیکی، دنیای جدیدی را پیش روی تماشاگر می‌گشاید؛ دنیایی که البته بیشتر، حاصل سر و کله زدن مکس با خوب و بد و مثبت و منفی وجود خویش است. چنانچه در نامه آخرش با کلماتی که برای بخشش مری روی کاغذ می‌آورد، به مری واقعیت خیر و شر وجودی انسان‌ها را توضیح می‌دهد و می‌گوید که هیچ یک از ما انسان‌ها کامل نیستیم، ولی می‌توانیم این عیب و نقص‌ها را با انتخاب دوستان خوب، رفع کنیم. اما مری نیز به نوبه خود، مفاهیم تازه‌ای از زندگی و عشق را پیش روی مکس باز می‌نماید. مفاهیمی که پیش از آن، تجارب تلخی برای مکس به بار آورده بوده است. مری اشک‌هایش را به مکس هدیه می‌کند تا برای او که نمی‌تواند و هرگز نتوانسته بگیرد، علامتی باشد برای احساسات دیگری از انسان‌ها که می‌تواند به آنان زندگی آرام‌تری ببخشد. شاید از همین رو نخستین هدیه مری برای مکس (همان منگوله نارنجی رنگ) آن قدر برای او عزیز می‌شود که همواره آن را

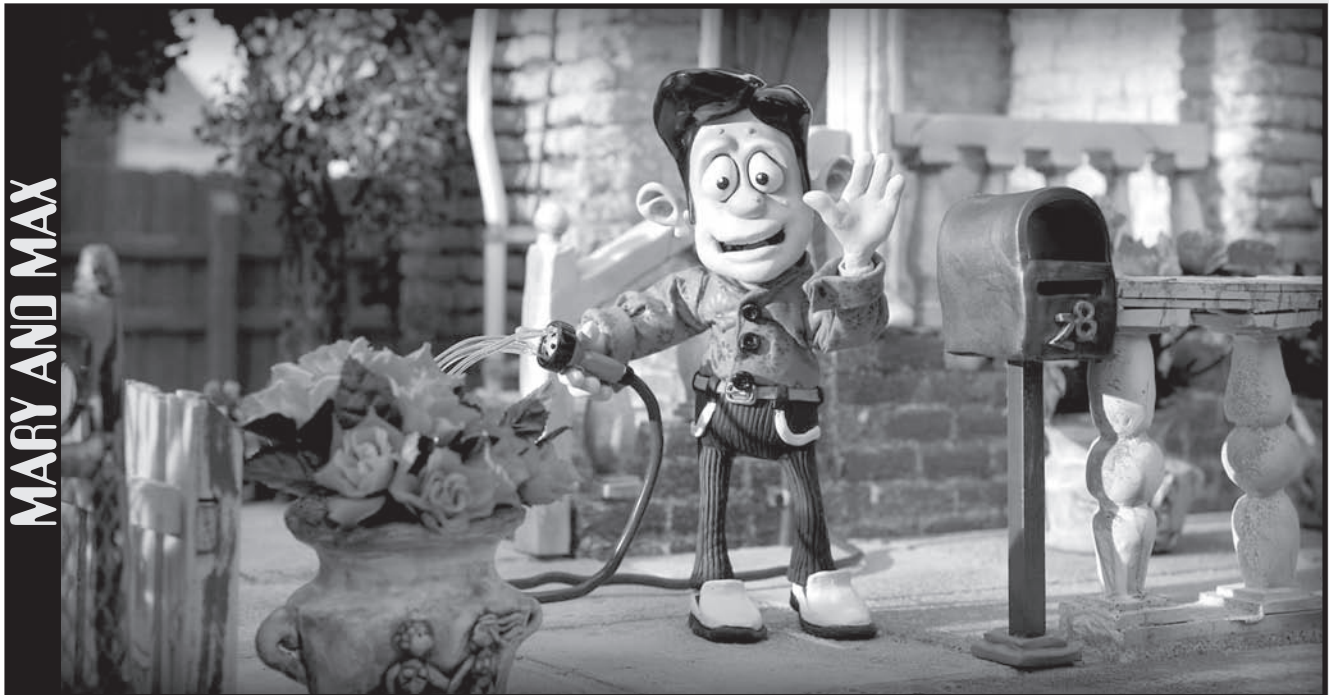
خریدن شکلات برای همه عمر بود) را برای مری ثابت کند. در انیمیشن **مری و مکس** بدون هیچ تردیدی، قهرمان اصلی نه فقط رابطه بین مری و مکس، بلکه همه دنیاها، مختلفی که آدام الیوت نشان می‌دهد، مکس است. او انسان حساسی به تصویر کشیده می‌شود که به خاطر گریز از ناپهنجاری‌ها، پلشتی‌ها و زشتی‌های جامعه پیرامونش در نیویورک، خودش را در آپارتمانی ایزوله کرده و به جای آدم‌ها با ماهی و طوطی و گربه و حلزون دوستی می‌کند. مکس با وجود تمام مشکلات و معضلات زندگی خود، در واقع منجی زندگی مری شده و او را نه فقط از تنهایی دوران اول زندگی‌اش، بلکه از انحرافات اخلاقی و رفتاری دوران دوم و پس از شکست در ازدواج نیز نجات می‌دهد. در واقع آدام الیوت از زاویه نگاه مکس، نه فقط مری را، که انسان سرگشته و تنهای امروز را از یک انتحار تاریخی نجات داده (ولی در واقع به گردابی دیگر می‌کشاند)

اگر در تصاویر سیاه و سفید بخش نیویورک نمود چندانى نداشت و تقریباً دیده نمی‌شد، حالا به کمک رنگ تند و نارنجی منگوله یاد شده، در معرض دید و نگاه مخاطبان قرار گیرد. یکی دیگر از نشانه‌های دیگر زندگی مکس این که در زمره وسایل محدود اتاقش، یک شمعدان هفت شاخه به چشم می‌خورد (که از نشانه‌های اصلی و آیینی یهودیت به شمار می‌آید) و بارها در کادر دوربین البوت قرار می‌گیرد. هنگامی که سخن از چگونه بچه دار شدن در آمریکاست (همان سؤالی که اساساً انگیزه مری برای مکاتبه با یک آمریکایی بود) مکس می‌گوید که بچه‌ها در آمریکا از تخم‌هایی سربرون می‌آورند که خاخام‌های یهودی روی آنها خوابیده‌اند! (چه تمثیل جامعی برای نفوذ لابی‌های یهود در سیاست و مذهب و اقتصاد و فرهنگ و حتی زندگی روزمره مردم آمریکا که به قول جان میر شایمر و استیون والت از اساتید برجسته دانشگاه‌های معتبر آمریکا، باعث شده موجودیت اسرائیل برای جامعه آمریکایی از وجود خود کشور ایالات متحده آمریکا ضروری‌تر جلوه کند! و این به جز توضیح ساده‌ای از همان ایدئولوژی قدیمی فاتحان قاره نو و مهاجران پیوریتن به این قاره نیست که اساساً فلسفه وجودی آمریکا را زمینه‌ساز بازگشت حضرت مسیح از طریق برپایی کشور اسرائیل در سرزمین فلسطین و کوچاندن یهودیان دنیا به آن سرزمین معرفی کردند).

وقتی هم که مری از اذیت شدنش سخن می‌گوید، باز هم فیل مکس به عنوان یک یهودی به اصطلاح ستم‌دیده یاد هندوستان کرده و از یهودی‌ستیزی و مظلومیت تاریخی این قوم نقل

و شیفته خود می‌کند. او انسانی را که در میان صدها و هزاران ناپهنجاری عصر حاضر گم شده، به جای توصیه برای گرایش به مبدأ هستی و قدرت لایتناهی الهی و دستیابی به آرامش ابدی، به خود و فقط دوست داشتن خود متوجه می‌کند. (و در حقیقت این بار او را در خودش سرگردان می‌کند).

سکه شکلاتی که مکس در یکی از نامه‌هایش برای مری می‌فرستد، در حالی که بر آن جمله عاشق خودت باش حک شده، حکایت همین راهکار اومانستی مکس و البته آدم‌الیوت و سایر سازندگان و تهیه‌کنندگان انیمیشن مری و مکس برای بشریت امروز است. (نکته جالب این که امروزه در مراسم آیینی برخی از فرقه‌های جعلی و عرفان‌های نوپدید که جوامع مختلف از جمله متأسفانه بخشی از جامعه جوان ما را هم در بر گرفته، شرکت‌کنندگان در این گونه مراسم، جمله فوق را در اشکال گوناگون مثلاً به صورت I Love Myself با صدای بلند و در دفعات بسیار، تکرار می‌کنند!)



می‌کند و شاهد این باورش، آزار و اذیت‌هایی نشان داده می‌شود که همواره در کودکی به عنوان یک بچه یهودی، متحمل می‌گردیده است.

مکس انسانی خوش‌قلب، مهربان و ستم‌دیده تصویر می‌شود که همه دغدغه ذهنی‌اش، ایجاد نظم و قانون است. آن چه گویا در پیرامون و مکان زندگی‌اش اصلاً وجود ندارد. او حتی در مقابل آلوده کردن خیابان توسط زنی که در کنار تابلوی آشغال ریزی ممنوع و جریمه آشغال ریزی ۵۰۰ دلار، زباله‌هایش را می‌ریزد، عصبانی می‌شود و حرص می‌خورد و نامه‌ای برای شهردار می‌نویسد که بایستی جریمه نقدی این عمل غیرقانونی را افزایش دهد.

مکس در یکی از نامه‌هایش برای مری می‌نویسد که از سر و صدا و دود و بوی بد متنفر است و اینها همان سه چیزی است که در نیویورک وجود دارد. او آرزو دارد به سرزمینی مهاجرت کند که این آلودگی‌ها در آن نباشد؛ سرزمینی آرام و پاک که در باورها و اعتقادات یهود آمریکایی به جز سرزمین موعود در فلسطین اشغالی نیست.

به این ترتیب، مکس یهودی به عنوان قهرمان اصلی و منجی انیمیشن مری و مکس معرفی می‌شود و بازم آثری ایدئولوژیک از سینمای امروز غرب بر پرده سینماهای دنیا قرار می‌گیرد.

این همان نسخه ایدئولوژیکی است که غرب صهیونی به عنوان زمینه‌سازی لیبرال سرمایه‌داری مورد نظرش برای حاکمیت بلامنزاع خود بردنای امروز پیچیده است.

فرضیه فوق وقتی می‌تواند برای مخاطب انیمیشن مری و مکس جدی تلقی گردد که متوجه شویم مکس جری هورویتز، اساساً یک یهودی مقیم نیویورک است. به جز نشانه‌های متعددی که در این باب در متن فیلم به چشم می‌خورد، خود مکس بارها بر مسئله یهودی بودن و باورهای یهودی‌اش تأکید می‌کند. اگرچه در جایی خطاب به مری می‌نویسد، دیگر آن باورهای قبلی خود را در مورد مذهب ندارد. اما سخت به آیین‌های یهودیت پای‌بندی نشان می‌دهد، از جمله این که همیشه کلاه معروف یهودی‌ها را حتی در خانه و اتاقش و هنگام استراحت و غیر استراحت، بر سر می‌گذارد و منگوله نارنجی را که مری برایش فرستاده، روی همین کلاه قرار می‌دهد که